

# خودآموز فلسفه

مل تامپسون

ترجمه

بهروز حسنی

فرهنگ نشر نو  
با همکاری نشر اسیم  
تهران - ۱۳۹۹

# فهرست

۱. قلمرو و اهداف کتاب ..... ۱
۳. مقدمه ..... ۳
۳. فلسفه چیست؟ ..... ۳
۵. چرا مطالعه فلسفه؟ ..... ۵
۸. سبکهای مختلف استدلال ..... ۸
۱۰. مباحث فلسفی مطرح شده در این کتاب ..... ۱۰
۱۱. فلسفه و تفکر غربی ..... ۱۱
۱۴. آیا به نوشیدن شوکران می‌ارزد؟ ..... ۱۴
- فصل ۱: چه چیزهایی را می‌توان شناخت؟ ..... ۱۷
- آیا یقین دارید؟ ..... ۲۱
- دکارت ..... ۲۲
- راسل ..... ۲۴
- چیزها؟ ..... ۲۶
- لاک ..... ۲۶
- بارکلی ..... ۲۷
- هیوم ..... ۲۹

۹۴	موردی یا کلی؟
۹۸	مسئله شرّ
۱۰۱	چند نکته کلی
۱۰۵	فصل ۳: ذهن و جسم
۱۰۸	رابطه بین ذهن و جسم
۱۰۸	ماده گرایی
۱۱۱	ذهن گرایی
۱۱۲	دوگرایی
۱۱۷	نظریه دو وجهی
۱۱۸	مفهوم ذهن
۱۲۳	«مکانی» برای ذهن؟
۱۲۵	نورونها و رایانه‌ها
۱۲۷	هوش مصنوعی و محاسبات عصبی
۱۳۶	هویت شخصی
۱۳۶	آزادی اراده
۱۳۶	هشیاری مجرد
۱۳۹	شناخت ذهن دیگران
۱۴۵	هویت شخصی
۱۴۹	حافظه
۱۵۲	یک پس‌نوشته «شخصی»
۱۵۵	فصل ۴: فلسفه علم
۱۵۷	یک مرور تاریخی
۱۵۸	اندیشه یونان باستان و قرون وسطی
۱۶۱	جهان‌بینی نیوتنی

- موردی یا کلی؟ ..... ۹۴
- مسئله شرّ ..... ۹۸
- چند نکته کلی ..... ۱۰۱
- فصل ۳: ذهن و جسم ..... ۱۰۵
- رابطه بین ذهن و جسم ..... ۱۰۸
- ماده‌گرایی ..... ۱۰۸
- ذهن‌گرایی ..... ۱۱۱
- دوگرایی ..... ۱۱۲
- نظریه دو وجهی ..... ۱۱۷
- مفهوم ذهن ..... ۱۱۸
- «مکانی» برای ذهن؟ ..... ۱۲۳
- نورونها و رایانه‌ها ..... ۱۲۵
- هوش مصنوعی و محاسبات عصبی ..... ۱۲۷
- هویت شخصی ..... ۱۳۶
- آزادی اراده ..... ۱۳۶
- هشیاری مجرد ..... ۱۳۶
- شناخت ذهن دیگران ..... ۱۳۹
- هویت شخصی ..... ۱۴۵
- حافظه ..... ۱۴۹
- یک پس‌نوشته «شخصی» ..... ۱۵۲
- فصل ۴: فلسفه علم ..... ۱۵۵
- یک مرور تاریخی ..... ۱۵۷
- اندیشه یونان باستان و قرون وسطی ..... ۱۵۸
- جهان‌بینی نیوتنی ..... ۱۶۱

## فهرست | پنج

۲۲۵	فصل ۶: فلسفه و سیاست
۲۲۶	تنها افراد؟
۲۲۹	قرارداد اجتماعی
۲۳۲	ارادهٔ عمومی
۲۳۷	عدالت
۲۳۸	افلاطون
۲۳۹	رولز (عدالت به معنای انصاف)
۲۴۲	نوزیک (عدالت به معنای حق)
۲۴۴	آزادی فردی و قانون
۲۴۶	حقوق بشر
۲۴۸	چند نتیجه‌گیری
۲۵۱	فصل ۷: دورنمای فلسفهٔ امروز
۲۵۳	زیبایی‌شناسی
۲۵۶	منطق صوری
۲۵۹	فلسفهٔ «قاره‌ای»
۲۶۰	پدیدارشناسی
۲۶۳	وجودگرایی
۲۶۷	ساختارگرایی
۲۷۲	فرانوگرایی
۲۷۶	فلسفه به کجا می‌رود؟
۲۷۹	پی‌نوشت
۲۸۱	واژه‌نامه

## فصل ۱

---

### چه چیزهایی را می‌توان شناخت؟

در طول تاریخ فلسفه به شماری از پرسشهای بنیادین برمی‌خوریم که در نحوه نگرش ما به سایر موضوعات تأثیر فراوان دارند. این پرسشها عبارتند از:

#### ● چه چیزهایی را می‌توان شناخت؟

این سؤالی مهم در مورد ویژگیهای اساسی وجود است. این سؤال را از طریقی که علم با مسائل برخورد می‌کند، نمی‌توان پاسخ گفت. بلکه پرسشی است که در لایه زیرین سایر سؤالا قرار می‌گیرد: از قبیل سؤالهایی راجع به ماهیت بنیادی فضا، زمان و یا علّیت، راجع به اینکه آیا مفاهیمی چون «عدالت» و «عشق» دارای واقعیت عینی بیرونی هستند یا نه؛ راجع به ساختار جهانی که آن را تجربه می‌کنیم و نظایر اینها. در مجموعه آثار بجا مانده از ارسطو به چنین پرسشهایی پس از طرح مباحث فیزیک (یا طبیعیات) پرداخته شده و از این رو «متافیزیک» یا ماوراالطبیعه نام گرفته است.

اما به محض شروع به بررسی متافیزیک، یک سؤال اساسی دیگر مطرح می‌شود:

### ● چگونه می‌توان شناخت؟

آیا چیزی وجود دارد که بتوان در مورد آن یقین مطلق حاصل کرد؟ آیا ما متکی به حواسمان هستیم و یا اینکه می‌توان صرفاً با تفکر حقایق بنیادی را کشف نمود؟ چگونه می‌توان حقیقت یک ادعا را ثابت کرد؟ سؤالهایی از این دست موضوع معرفت‌شناسی یا نظریه شناخت است.

از سوی دیگر در معرفت‌شناسی و یا متافیزیک ناگزیر از تبادل افکارمان با یکدیگر هستیم. وسیله این تبادل زبان است و همواره با سؤالهایی از قبیل: «چه می‌توان گفت؟» و «چگونه می‌توان گفت؟» مواجه هستیم. مطالعه ماهیت زبان و روشی که بتواند صدق یا کذب یک گزاره را نشان دهد، از جمله اشتغالات دیگر فلسفه است.

این فصل به بررسی سه موضوع اختصاص دارد: متافیزیک، معرفت‌شناسی و زبان. اگر شناخت درستی از این مسائل داشته باشیم، بررسی موضوعات متنوع دیگر از قبیل خدا، ذهن و سیاست، به مراتب ساده‌تر خواهد شد. در ادامه، خواهیم دید که در کلیه حیطه‌های مورد مطالعه، با همان مسائل بنیادی مواجه هستیم.

اما اجازه بدهید ابتدا به طرح چند مسئله پایه‌ای بپردازیم.

در متافیزیک:

یک مسئله خیلی اساسی که به «تقلیل‌گرایی»<sup>۱</sup> مربوط می‌شود، مسئله وجود، یا واقعیت موجودات پیچیده و یا مفاهیم کلی است. به مسائل زیر دقت کنید:

● ارتباط یک تابلو نقاشی با ذرات رنگ به کار رفته در آن و یا تار و پود

بوم نقاشی چیست؟

● ارتباط موسیقی با ارتعاشات هوا چیست؟

● ارتباط یک فرد با سلولهای بدنش چگونه است؟  
 ● ارتباط یک ملت با شهروندانی که آن را تشکیل می‌دهند چگونه است؟

نگرش تقلیل‌گرایانه به مباحث فوق دیدگاه «چیزی نیست مگر» را دنبال می‌کند. به عنوان مثال موسیقی چیزی نیست مگر ارتعاشات هوا. اگر کسی معتقد باشد که واقعیت نهایی «ماده» است — یعنی دنیای ملموس خارجی که توسط حواسمان به تجربه درمی‌آید — به احتمال زیاد می‌توان او را ماتریالیست<sup>۱</sup> یا «ماده‌گرا» نامید. از طرف دیگر اگر فردی اعتقاد داشته باشد که واقعیت بنیادی ذهنی است — و دنیای تجارب ما را در واقع مجموعه‌ای از کل ادراکات و احساسات ما که در مغزمان ثبت شده تشکیل می‌دهد — می‌توان وی را ایده‌آلیست<sup>۲</sup> یا «ذهن‌گرا» قلمداد کرد.

پرسشهایی از این دست می‌تواند به برخی تصمیم‌گیریها در عمل مربوط باشد. معروف است که در جنگ جهانی اول، در خط اول جبهه آلمان و بریتانیا، سربازان دو کشور در روز کریسمس از سنگ‌هایشان بیرون آمدند و فوتبال بازی کردند و به یکدیگر سیگار تعارف کردند. در واقع آنها برای چند ساعت از اینکه صرفاً نماینده ملت‌هایشان باشند، دست برداشتند و به عنوان انسانهای منفرد<sup>۳</sup> عمل کردند. البته بعداً به سنگ‌هایشان بازگشتند و به کشتن یکدیگر ادامه دادند.

حال کدام واقعی‌تر است؟ کدامیک باید راهنمای عمل باشد؟ عمل کردن به عنوان یک فرد و تعیین چارچوب تصمیمات سیاسی بر اساس آنچه که افراد جامعه می‌خواهند و یا اولویت دادن به «ملیت» و «طبقه»، ولو آنکه افراد جامعه در نتیجه آن رنج بکشند؟ این سؤال به مبحث اخلاق مربوط می‌شود. اما می‌توان جلوتر رفت و پرسید آیا ملتها واقعاً وجود دارند؟ آیا اصلاً چیزی به نام جامعه وجود دارد یا آنکه فقط آدمها و خانواده‌ها هستند. اینها پرسشهایی اساسی هستند که عواقب عملی مهمی در پی دارند.